



## امنیتی‌سازی هویت دروزی در میانه منازعات اسرائیل و سوریه (۲۰۱۱-۲۰۲۵)



وحید افراسیابان\*<sup>۱۵</sup> - دکتر سیدجلال دهقانی فیروزآبادی\*\*<sup>۱۵</sup>

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

### چکیده

این پژوهش به بررسی فرآیند امنیتی‌سازی هویت دروزی در بستر منازعه اسرائیل و سوریه و تحولات ناشی از جنگ داخلی سوریه می‌پردازد و می‌کوشد از چارچوب‌های صرفاً دولت‌محور فاصله گرفته، نقش جوامع فرامرزی را در بازتعریف مرزهای امنیتی برجسته سازد. پرسش اصلی آن است که چگونه تغییرات جمعیتی و جابه‌جایی‌های ناشی از جنگ، در شکل‌گیری فرآیند امنیتی‌سازی هویت دروزیان ساکن بلندی‌های جولان، جبل‌العرب و شمال اسرائیل نقش آفرین بوده و مرزهای امنیت اجتماعی را دگرگون کرده‌اند. فرضیه پژوهش بر این مبناست که تحولات جمعیتی، به‌خودی‌خود بحران‌زا نیستند، بلکه زمانی به تهدید بدل می‌شوند که کنشگران امنیتی‌ساز، اعم از دولت‌های اسرائیل و سوریه و نیز سایر بازیگران سیاسی و رسانه‌ای، با تولید گفتمان‌های «ما» و «دیگری» آن‌ها را در چارچوبی هویتی و امنیتی بازنمایی کنند. هدف اصلی مقاله، تبیین سازوکارهایی است که از رهگذر آن‌ها هویت دروزی به ابژه‌ای راهبردی در سیاست‌های امنیتی بدل می‌شود، هدفی که هم از منظر نظری به غنای ادبیات امنیتی‌سازی می‌افزاید و هم از منظر عملی، ابزاری برای فهم منازعات هویتی معاصر خاورمیانه فراهم می‌آورد. ضرورت پژوهش از دو جنبه ناشی می‌شود. نخست، پر کردن خلأ نظری در مطالعات امنیتی منطقه که غالباً دولت‌محور باقی مانده‌اند. دوم، پاسخ به نیاز عملی برای درک پیامدهای امنیتی‌سازی هویت اقلیت‌های پراکنده در شرایطی که مرزهای امنیتی بیش از پیش بر خطوط هویتی استوار می‌شوند. روش تحقیق کیفی، مبتنی بر رویکرد تبیینی است و با تکیه بر منابع اسنادی و مطالعه موردی تطبیقی، امکان واکاوی لایه‌های پنهان گفتمان و بازنمایی هویت را فراهم می‌سازد.

### کلیدواژگان

امنیتی‌سازی هویت، گفتمان «ما» و «دیگری»، جامعه دروزی، تغییرات جمعیتی، منازعه اسرائیل سوریه

\* دانشجوی دکتری رشته مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبایی.

\*\* استاد تمام دانشگاه علامه طباطبایی در رشته روابط بین‌الملل. نویسنده مسئول / ایمیل: [dehghani@atu.ac.ir](mailto:dehghani@atu.ac.ir)

## مقدمه

در دهه‌های اخیر، چهره منازعات خاورمیانه دگرگون شده است. به گونه‌ای که دیگر صرفاً به جنگ‌های سنتی و رویارویی‌های سخت میان دولت‌ها محدود نمی‌شود، بلکه به عرصه‌ای پیچیده‌تر با ابعاد هویتی، جمعیتی و فرامرزی گسترش یافته است. در این روند، بازیگران غیردولتی و جوامع اقلیت که پیش‌تر در حاشیه معادلات امنیتی بودند، به تدریج به متن صحنه آمده و نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی الگوهای نوین تهدید و امنیت یافته‌اند.

جامعه‌ی دروزی، که در گستره‌ای پراکنده از سوریه، لبنان، اسرائیل و بلندی‌های جولان اشغالی زندگی می‌کند، نمونه‌ای روشن از این تحولات است. این اقلیت مذهبی قومی با جمعیتی نزدیک به یک میلیون نفر، در میانه‌ی بحران‌های ناشی از جنگ داخلی سوریه (۲۰۱۱ تا ۲۰۲۵) و تداوم منازعه اسرائیل و سوریه، به یکی از کانون‌های اصلی فرآیند «امنیتی‌سازی هویت» بدل شده است.

این پژوهش با تکیه بر چارچوب نظری مکتب کپنهاگ در باب امنیتی‌سازی نشان می‌دهد که چگونه هویت دروزی به موضوعی امنیتی تبدیل شده است. بر اساس این رویکرد، تغییرات جمعیتی ناشی از جنگ سوریه ذاتاً بحران‌آفرین نیستند بلکه زمانی به تهدیدی وجودی بدل می‌شوند که در گفتمان کنشگران امنیتی ساز بازنمایی و برجسته گردند. به بیان دیگر، آنچه بحران می‌آفریند نه صرفاً جابه‌جایی جمعیت، بلکه شیوه‌ای است که این تغییرات در زبان و عمل سیاسی به مثابه خطری برای بقا و هویت جامعه دروزی تصویر می‌شوند.

فرآیند امنیتی‌سازی هویت دروزی را می‌توان در دو سطح اصلی مشاهده کرد. نخست در سطح دولت‌های میزبان که بسته به شرایط، این هویت را گاه سپری دفاعی در برابر تهدیدات خارجی و گاه خطری بالقوه برای امنیت ملی خود دانسته‌اند و دوم در سطح جامعه دروزی که در برابر فشارهای ناشی از تغییر بافت جمعیتی، ضعف حمایت دولتی و تهدید گروه‌های افراطی، به تقویت مرزهای هویتی و ایجاد نهادهای دفاعی محلی روی آورده است. چنین واکنش‌هایی نشان می‌دهد امنیتی‌سازی نه تنها از بیرون بر این جامعه تحمیل شده، بلکه در درون آن نیز بازتولید گردیده است.

مسئله محوری پژوهش، واکاوی سازوکارهایی است که طی آن هویت دروزیان در بستر منازعات اسرائیل و سوریه از جایگاهی صرفاً فرهنگی مذهبی به ابژه‌ای راهبردی در گفتمان‌های امنیتی بدل شده است. این دگرگونی، به‌ویژه پس از آغاز جنگ داخلی سوریه در سال ۲۰۱۱، شتابی چشمگیر یافته و مرزهای امنیت اجتماعی دروزیان را بنیادین دگرگون ساخته است. در این چارچوب، پرسش اصلی چنین است: تغییرات جمعیتی و جابه‌جایی‌های ناشی از جنگ سوریه چگونه در امنیتی‌سازی هویت دروزیان ساکن جولان، جبل‌العرب و شمال اسرائیل نقش‌آفرین بوده و چه تأثیری بر بازتعریف مرزهای امنیت اجتماعی آنان نهاده است؟

فرضیه‌ی اصلی بر این پیش‌فرض استوار است که تحولات جمعیتی ذاتاً بحران‌آفرین نیستند بلکه زمانی به تهدید بدل می‌شوند که کنشگران امنیتی‌ساز اعم از دولت‌های اسرائیل و سوریه و دیگر بازیگران سیاسی و رسانه‌ای با خلق گفتمان‌های «ما» و «دیگری»، آن‌ها را در چارچوبی هویتی و امنیتی بازنمایی کنند. بدین‌سان، بحران نه در ذات تغییرات جمعیتی، بلکه در شیوه معناگذاری و بازنمایی

آن‌ها ریشه دارد. این فرآیند را می‌توان در سه گام توضیح داد. نخست، شناسایی و نام‌گذاری تهدید از سوی کنشگران امنیتی‌ساز، دوم، ارائه‌گفتمان‌موجه برای توجیه اقدامات خاص و سوم، پذیرش این گفتمان از سوی مخاطبان و اعطای مشروعیت به سیاست‌های کنترلی.

این پژوهش بر چارچوب نظری «امنیتی‌سازی» مکتب کپنهاگ استوار است. مکتبی که بری بوزان و آله ویور بنیان نهادند، بر این ایده استوار است که یکی از ابعاد امنیتی‌سازی، ماهیتی گفتمانی دارد. در این چارچوب، کنشگر امنیتی‌ساز از طریق کنش گفتاری، پدیده‌ای خاص را به‌عنوان تهدیدی وجودی برای بقای یک مرجع امنیت معرفی می‌کند و بدین‌وسیله مخاطبان را به پذیرش اقدامات فوق‌العاده ترغیب می‌سازد (Stritzel, 2014: 22). تمرکز این مطالعه بر «امنیت اجتماعی» یکی از پنج بُعد امنیت در چارچوب کپنهاگ (نظامی، سیاسی، اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی) است. امنیت اجتماعی به توانایی جامعه در پاسداری از هویت، فرهنگ، زبان و سنت‌های خویش در برابر تهدیدات داخلی و خارجی اشاره دارد. در این بستر، جامعه دروزی به‌عنوان مرجع اصلی امنیت اجتماعی<sup>۱</sup> در نظر گرفته می‌شود تهدیدات علیه این هویت در سه سطح «نخست در سطح مذهبی و ملی، سپس در سطح قومی و محلی، و در نهایت در سطح فراملی تحلیل می‌شود. نظریه امنیتی‌سازی، همسو با رویکرد سازه‌انگاران، بر این نکته تأکید دارد که امنیت مفهومی عینی و ثابت نیست، بلکه برساخته‌ای اجتماعی است که در پرتو گفتمان و بازنمایی شکل می‌گیرد و امکان واکاوی نقش عوامل غیرمادی همچون هویت و زبان را فراهم می‌سازد.

این پژوهش با رویکرد کیفی و روش تبیینی سامان یافته و بر مطالعه موردی تطبیقی استوار است. رویکردی که لایه‌های پنهان گفتمان و شیوه‌های بازنمایی هویت را در بسترهای متفاوت آشکار می‌کند. داده‌ها از طریق مطالعه‌ی اسنادی، تحلیل رسانه‌ها، بررسی بیانیه‌های رسمی و تحلیل آمارهای جمعیتی و مهاجرتی گردآوری شده‌اند. مطالعه تطبیقی بر سه حوزه اصلی بلندی‌های جولان اشغالی با حدود ۲۳ هزار دروزی؛ استان سویداء در سوریه با ۳۳۷ هزار نفر و مناطق دروزی‌نشین شمال اسرائیل با ۱۴۳ هزار نفر متمرکز است. تفاوت این سه بستر، از دموکراسی لیبرال تا حکومت اقتدارگرا و شرایط اشغال نظامی، زمینه‌ای مناسب برای بررسی تطبیقی فرآیندهای امنیتی‌سازی هویت فراهم می‌آورد.

هدف اصلی این پژوهش، شناسایی و تبیین نوعی آگاهی است که بر اساس آن هویت دروزی می‌تواند از یک مؤلفه فرهنگی مذهبی فراتر رود و به ابژه‌ای راهبردی در سیاست‌های امنیتی دولت‌های منطقه بدل شود. در کنار هدف کلان پژوهش، سه هدف فرعی دنبال می‌شود: نخست، غنی‌سازی ادبیات امنیتی‌سازی از رهگذر مطالعه جامعه فرامرزی دروزی و تبیین فرآیند امنیتی‌سازی هویت‌های اقلیت در شرایط منازعه؛ دوم، شناسایی و تحلیل گفتمان‌های امنیتی مرتبط با جامعه دروزی در حوزه‌های رسانه‌ای، سیاست‌های دولتی و بیانیه‌های نخبگان و سوم، ارائه چارچوبی تحلیلی برای فهم منازعات هویتی معاصر خاورمیانه و بررسی پیامدهای امنیتی آن بر جوامع اقلیت.

ضرورت این مطالعه از سه منظر اصلی قابل تبیین است. نخست، وجود خلأ نظری در مطالعات امنیتی منطقه که عمدتاً دولت‌محور بوده و کمتر به فرآیندهای هویت‌محور و نقش جوامع فرامرزی

<sup>۱</sup>. Referent Object of Societal Security

توجه کرده‌اند. دوم، نیاز عملی به درک پیامدهای امنیتی‌سازی اقلیت‌ها در شرایطی که مرزهای امنیتی دیگر صرفاً جغرافیایی نیستند و در قالب خطوط هویتی بازتعریف می‌شوند؛ ضرورتی که با توجه به تحولات سوریه و تشدید خشونت‌های طایفه‌ای در سویداء اهمیت بیشتری یافته است. سوم، جایگاه راهبردی جامعه دروزی که به دلیل پراکندگی جغرافیایی در نقاط حساس منطقه به‌ویژه در مرز اسرائیل و سوریه به یکی از بازیگران کلیدی در معادلات امنیتی خاورمیانه تبدیل شده است.

نوآوری‌های این پژوهش را می‌توان در چهار عرصه اصلی بازشناخت. نخست، در بعد موضوعی، این مطالعه به‌عنوان نخستین پژوهش جامع، سه کانون اصلی زیست دروزیان را در بستر منازعات اسرائیل سوریه به‌طور هم‌زمان بررسی کرده و امنیتی‌سازی هویت آنان را به‌مثابه پدیده‌ای منطقه‌ای تحلیل می‌کند. دوم، در بعد روش‌شناختی، بهره‌گیری از مطالعه موردی تطبیقی برای واکاوی فرآیندهای امنیتی‌سازی در ساختارهای سیاسی متفاوت از دموکراسی لیبرال تا حکومت اقتدارگرا و شرایط اشغال نظامی رویکردی نوین در مطالعات امنیتی خاورمیانه به‌شمار می‌آید. سوم، در بعد نظری، تلفیق نظریه امنیتی‌سازی مکتب کپنهاگ با ادبیات جوامع فرامرزی و هویت‌های چندسطحی، چارچوبی تازه پدید می‌آورد که قابلیت تعمیم به سایر اقلیت‌های منطقه را نیز داراست و چهارم، در بعد تحلیلی، برجسته‌سازی نقش تحولات جمعیتی به‌عنوان متغیری میانجی در فرآیند امنیتی‌سازی، افقی نو در مطالعات امنیت اجتماعی می‌گشاید و نشان می‌دهد که جمعیت نه صرفاً داده‌ای آماری، بلکه عنصری فعال در بازنمایی‌های امنیتی است.

ضرورت نگارش این مقاله از آنجاست که منازعات معاصر خاورمیانه دیگر در چارچوب‌های سنتی دولت‌محور قابل تبیین نیستند. پیچیدگی‌های هویتی، جمعیتی و فرامرزی این منازعات نشان می‌دهد که برای فهم آن‌ها باید از رویکردهای تحلیلی تازه بهره گرفت. مطالعه جامعه دروزی نمونه‌ای روشن از این پیچیدگی‌ها به‌شمار می‌آید. یافته‌هایی که نه تنها به درک دقیق‌تر وضعیت دروزیان کمک می‌کند، بلکه قابلیت تعمیم به سایر اقلیت‌های منطقه را نیز در بر دارد. افزون بر این، تحولات اخیر سوریه و تشدید تنش‌های طایفه‌ای در بهار و تابستان ۲۰۲۵ در استان سویداء، اهمیت موضوع را دوچندان ساخته است. در چنین شرایطی، فهم سازوکارهای امنیتی‌سازی هویت اقلیت‌ها ضرورتی اساسی به‌شمار می‌آید؛ ضرورتی که می‌تواند در تدوین راهبردهایی کارآمد برای مدیریت تنوع قومی مذهبی و کاهش زمینه‌های بروز خشونت‌های طایفه‌ای نقش آفرین باشد.

### ۱- پیشینه تحقیق

در واکاوی فرآیند «امنیتی‌سازی هویت در جامعه دروزی» در بستر منازعه دیرپای اسرائیل و سوریه، نخستین گام، ارزیابی دقیق دستاوردها و کاستی‌های پژوهش‌های پیشین است. این پژوهش با رویکردی کلان و فرامرزی می‌کوشد خلأهای موجود در ادبیات این حوزه را جبران کند و از خلال مرور و تحلیل چند اثر شاخص، زمینه‌ای روشن‌تر برای تبیین تمایز رویکرد کنونی فراهم آورد. محمود خردالدین در مقاله‌ای با عنوان «نگرش نسبت به موضع اسرائیل در مورد ارائه کمک به

دروزیان در سوریه در طول جنگ داخلی سوریه» (Kher-Aldeen, 2023) که در دانشگاه باس بولیا<sup>۱</sup> منتشر شد، دیدگاه رهبران ارشد جامعه دروزی و مواضع دولت اسرائیل را در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ درباره کمک‌رسانی به دروزیان سوری بررسی می‌کند. او با تمرکز بر حمایت‌های اسرائیل در جریان جنگ داخلی نشان می‌دهد این اقدامات چگونه بر شکل‌گیری هویت ملی و حس تعلق دروزیان ساکن اسرائیل اثر گذاشته است. پژوهش حاضر اما در دو جهت از رویکرد خرال‌دین فراتر می‌رود. نخست، دامنه زمانی آن علاوه بر بحران جنگ داخلی، جابه‌جایی‌های جمعیتی و تحولات فرامرزی تا سال ۲۰۲۵ را نیز در بر می‌گیرد و به بازتعریف مرزهای امنیت اجتماعی و هویتی دروزیان می‌پردازد. دوم، به جای تمرکز صرف بر کمک‌های اسرائیل و برداشت نخبگان دروزی، تعامل میان متغیرهای جمعیتی، گفتمان‌های هویتی و سیاست‌های امنیتی را در سطحی منطقه‌ای و فراملی تحلیل می‌کند.

کیاس فیرو در مقاله «دروز در میان سوریه، لبنان و اسرائیل» (Firro, 2019) به تحلیل وضعیت سیاسی و اجتماعی این اقلیت در خاورمیانه معاصر می‌پردازد. او با تمرکز بر مفهوم هویت قومی، دو رویکرد اصلی را معرفی می‌کند. نخست، رویکرد ذات‌گرایانه که هویت‌های قومی را ثابت و مقاوم در برابر تحولات تاریخی می‌داند و دوم، رویکرد پویایی که بر انعطاف‌پذیری و تأثیرپذیری هویت‌ها از زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تأکید دارد. فیرو با مطالعه تطبیقی سه جامعه دروزی در سوریه، لبنان و اسرائیل، تحلیلی واقع‌گرایانه از ماهیت هویت و سیاست‌های این گروه ارائه می‌دهد و مفهوم «تقیه» را به‌عنوان راهبردی کلیدی برجسته می‌سازد. راهبردی که طی آن دروزیان برای حفظ امنیت خود در شرایط مخاطره‌آمیز، ناگزیر به پنهان‌سازی یا تغییر موقت مواضع و هویت‌شان می‌شوند. او همچنین به مرز مبهم میان تقیه به‌عنوان کنشی دینی اجتماعی و فرصت‌طلبی سیاسی روزمره اشاره دارد. با این حال، پژوهش حاضر به‌جای تمرکز بر ابعاد فرهنگی و هویتی، رویکردی امنیت‌محور اتخاذ کرده و با نگاهی کلان، پیوند میان تغییرات جمعیتی و تنش‌های امنیتی در اسرائیل و سوریه را بررسی می‌کند.

یسری خیزران در مقاله «دروزی‌ها در اسرائیل: بین اعتراض و مهار» سیاست‌های دولت اسرائیل نسبت به جامعه دروزی را از آغاز تأسیس این کشور تا امروز بررسی می‌کند. او نشان می‌دهد که این سیاست‌ها از یک‌سو با اجباری‌سازی خدمت نظامی برای دروزیان همراه است و از سوی دیگر، همانند شهروندان فلسطینی، آنان را با تبعیض‌هایی چون مصادره زمین، محدودیت در آموزش و اشتغال و محرومیت از حقوق مبتنی بر شهروندی یهودی‌محور مواجه می‌سازد. این دوگانگی، جامعه دروزی را میان اعتراض و مهار گرفتار کرده است. خیزران با مرور تاریخی اعتراضات دروزیان، چالش‌ها و نقاط عطف این حرکت‌ها را تحلیل کرده و نشان می‌دهد هر موج اعتراضی به مرحله‌ای تازه از کنترل سیاسی و اجتماعی آنان انجامیده است. با این حال، پژوهش حاضر رویکردی کلان‌تر برگزیده و به‌جای تمرکز صرف بر جامعه دروزی اسرائیل، پویایی‌های امنیتی و پیامدهای ناشی از تغییرات جمعیتی در سطح منطقه، به‌ویژه در اسرائیل و سوریه، را بررسی می‌کند. این مطالعه علاوه بر ابعاد

<sup>۱</sup>. Babeş-Bolyai

اجتماعی، پیامدهای امنیتی و راهبردی این تحولات را نیز تحلیل کرده و تأثیر آن‌ها بر ساختار امنیتی و پویایی‌های منطقه‌ای را ارزیابی می‌نماید.

## ۲- چارچوب نظری و مفهومی

مکتب کپنهاگ فهم ما از امنیت را از چارچوبی صرفاً عینی فراتر می‌برد و آن را پدیده‌ای اجتماعی و زبانی می‌نماید. در این نگرش، امنیت حقیقتی ثابت و مستقل از انسان نیست، بلکه برساخته‌ای است که در بستر گفتار و تعامل جمعی شکل می‌گیرد. فرایند «امنیت‌سازی» زمانی رخ می‌دهد که کشگرایی صاحب نفوذ خواه رهبر سیاسی یا مذهبی و یا رسانه‌ای اثرگذار، با نیروی زبان، موضوعی عادی را به سطح «تهدیدی وجودی» ارتقا دهد (Nasri, 2002: 33-58). با این همه، این دگرگونی تنها هنگامی تحقق می‌یابد که جامعه مخاطب آن تصویر تازه را بپذیرد و به بخشی از واقعیت مشترک بدل سازد. بدین سان، امنیت نه زاده قدرت عریان، بلکه محصول کلام و پذیرش جمعی است؛ همان‌گونه که واژه در ذهن معنا می‌آفریند، گفتار نیز می‌تواند جهانی نو از بیم و امید بنا کند (Zarezadeh Abarqoei, 2017: 99-105).

این برداشت در برابر رویکردهای کلاسیک دولت‌محور قرار دارد که امنیت را در چارچوب قدرت و منافع دولت‌ها تعریف می‌کردند. مکتب کپنهاگ اما افق نگاه را گسترش داده و بر نقش گفتمان، هویت‌های جمعی و کشگرانی فراتر از دولت تأکید می‌نهد. در این چارچوب، «امنیت اجتماعی»<sup>۲</sup> به معنای توانایی جامعه یا گروه در پاسداری از هستی خویش و عناصر بنیادین هویت جمعی چون زبان، دین، سنت‌ها و نهادهای مشترک در برابر دگرگونی‌ها و تهدیدهایی است که می‌توانند بنیان وجودی آن را متزلزل کنند. از این رو، امنیت اجتماعی تنها به حفاظت از مرزهای جغرافیایی محدود نمی‌شود، بلکه پاسداشت مرزهای هویتی و فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد؛ مرزهایی که اگر فرو ریزند، موجودیت گروه در معرض فراموشی و انحلال خواهد بود (Fatehi, 2012: 104-105).

به تعبیر بوزان، هر تهدیدی که متوجه عناصر بنیادین هویت یک گروه شود، خطری برای بقای آن به شمار می‌آید، خطری که می‌تواند هم مشروعیت‌بخش بسیج اجتماعی و هم توجیه‌گر اقدامات اضطرابی باشد. از این منظر، چارچوب کپنهاگ امکان می‌دهد زبان و گفتمان، ساختارهای نهادی و واکنش‌های اجتماعی هم‌زمان در کانون تحلیل قرار گیرند. اهمیت این رویکرد به‌ویژه در جوامع چندپاره و متشکل از اقلیت‌ها، همچون دروزیان شام، آشکار است، زیرا امنیت آنان را نمی‌توان صرفاً با تبیین‌های دولت‌محور فهم کرد. در چنین بافت‌هایی، امنیت نه در مرزهای جغرافیایی، بلکه در مرزهای هویتی و فرهنگی معنا می‌یابد و تنها با درک پیچیدگی‌های گفتمانی و اجتماعی می‌توان به فهمی ژرف‌تر از آن دست یافت.

<sup>۱</sup>. Securitization

<sup>۲</sup>. Societal Security

در همین راستا، یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم نظریه امنیتی‌سازی «کنش گفتاری امنیتی» است. اولی و یور بر این باور است که امنیتی شدن یک موضوع نه از ذات آن، بلکه از رهگذر زبان و بیان رخ می‌دهد. بدین معنا که هنگامی کنشگری صاحب قدرت - خواه سیاستمدار، رهبر مذهبی یا رسانه‌ای اثرگذار - با به کارگیری «کنش گفتاری» مسئله‌ای را به عنوان تهدیدی وجودی معرفی کند، آن موضوع از سطح عادی فراتر رفته و در جایگاه یک مسئله امنیتی قرار می‌گیرد. در این فرآیند، زبان صرفاً ابزار انتقال معنا نیست، بلکه نیرویی خلاق است که می‌تواند واقعیتی اجتماعی تازه بیافریند و مخاطبان را به پذیرش آن وادارد. از این رو، امنیت حقیقتی عینی نیست، بلکه برساخته‌ای است که در میدان گفتمان و تعامل اجتماعی شکل می‌گیرد.

برای آن که یک کنش گفتاری به‌راستی به «کنش امنیتی» بدل شود، باید در چارچوب آنچه آستین (J. L. Austin) <sup>۱</sup> «شرایط کارآمدی» می‌نامد تحقق یابد، یعنی زبان مطابق قواعد به کار رود، گوینده قصد انجام کنش را داشته باشد و مخاطب نیز آن را بپذیرد. تنها در این صورت است که گفتمان امنیتی مجال شکل‌گیری می‌یابد. نمونه‌ای روشن از این فرآیند را می‌توان در رفتار رهبران و نخبگان دروزی دید. آن‌گاه که با روایت‌سازی از تقابل «ما» و «دیگری»، تغییرات جمعیتی را نه صرفاً تحولی اجتماعی، بلکه «تهدیدی وجودی» برای بقای جامعه دروزی معرفی می‌کنند. در چنین لحظه‌ای، زبان از سطح بیان صرف فراتر می‌رود و به ابزاری بدل می‌شود که واقعیت امنیتی تازه‌ای می‌آفریند و مخاطبان را به پذیرش آن فرا می‌خواند.

کنشگران امنیتی‌ساز، بازیگرانی‌اند که با بازنمایی یک پدیده به‌عنوان «تهدید»، زمینه امنیتی شدن آن را فراهم می‌کنند. در بستر منازعات اسرائیل و سوریه، این نقش می‌تواند بر عهده طیفی متنوع از رهبران مذهبی و سیاسی دروزی تا رسانه‌ها و حتی دولت‌های ملی باشد. ویژگی مهم این فرآیند آن است که هر یک از این بازیگران می‌توانند هم در مقام «امنیتی‌ساز» و هم در جایگاه «مخاطب امنیتی» ظاهر شوند. برای نمونه، یکی از مشایخ دروزی ممکن است با اعلام یک تهدید، آن را به سطح گفتمان امنیتی بکشاند و هم‌زمان با استناد به همان تهدید، ضرورت بسیج اجتماعی یا تدابیر دفاعی را توجیه کند. بدین‌سان، کنشگر امنیتی‌ساز هم خالق روایت تهدید و هم بهره‌بردار آن است؛ نقشی دوگانه که نشان می‌دهد امنیت در این چارچوب نه محصولی ثابت، بلکه برساخته‌ای پویا و وابسته به تعاملات گفتمانی است.

در نظریه امنیتی‌سازی، «مرجع امنیتی»<sup>۲</sup> همان چیزی است که باید در برابر تهدیدها پاسداری شود (Waever, 2003: 11). در این پژوهش، مرجع امنیتی نه دولت یا سرزمین، بلکه «هویت جمعی و فراملی دروزیان» است. هویتی بر پایه دین، زبان و پیوندهای خانوادگی که از مرزهای سیاسی فراتر می‌رود. جامعه دروزی با وجود تقسیمات ملی، واجد هویتی چندلایه است. بسیاری نخست خود را

<sup>۱</sup>. John Langshaw Austin (1911-1960), British philosopher of language and professor at the University of Oxford, founder of the theory of "speech acts," which demonstrates that language is not merely a tool for describing reality but also a means of performing actions within social contexts.

<sup>۲</sup>. Referent Object

«دروزی» از حیث دینی، سپس «عرب» از منظر فرهنگی و در نهایت برخی «اسرائیلی» از حیث شهروندی تعریف می‌کنند. بدین‌سان، مرجع امنیتی در این چارچوب نه قلمروی عینی، بلکه شبکه‌ای از تعلقات هویتی است که آسیب به آن، بقای جمعی دروزیان را تهدید می‌کند. چندلایه بودن هویت جمعی بدین معناست که در شرایط بحرانی، هر یک از سطوح هویتی می‌تواند موضوع امنیتی‌سازی قرار گیرد و تهدید در یک لایه همچون موجی سایر لایه‌ها را متأثر سازد و انسجام کلی هویت را به چالش کشد. در این چارچوب، «تهدید وجودی» خطری است که بقای مرجع امنیتی را مستقیماً نشانه می‌گیرد. از منظر مکتب کپنهاگ، یک مسئله تنها زمانی به تهدید وجودی بدل می‌شود که کنشگر امنیتی‌ساز آن را خطری بنیادین برای هستی گروه بازنمایی کند و جامعه مخاطب نیز آن را بپذیرد. بدین‌سان، تهدید وجودی نه واقعیتی بیرونی، بلکه برساخته‌ای گفتمانی است که می‌تواند سرنوشت یک گروه را در مسیر بقا یا زوال رقم زند (Zarezadeh Abarqoei, 2017:94-95).

اطلاق برجسب «تهدید وجودی» صرفاً توصیف یک واقعیت بیرونی نیست، بلکه کنشی فعال در شکل‌دهی به بحران است. این برجسب نه تنها وضعیت را توضیح می‌دهد، بلکه با القای حس فوریت و خطر، زمینه بسیج منابع، سازمان‌دهی نیروها و توجیه اقدامات فوق‌العاده را فراهم می‌سازد. از این رو، «تهدید وجودی» بیش از آن‌که بازتابی منفعل از واقعیت باشد، ابزاری گفتمانی است که می‌تواند مسیر تحولات سیاسی و اجتماعی را دگرگون کند. برای نمونه، ورود پناهندگان یا جابه‌جایی‌های جمعیتی در خاورمیانه به‌خودی‌خود بحرانی وجودی نیست، اما هنگامی که در گفتمان رسانه‌ای یا از سوی نخبگان سیاسی به‌عنوان خطری برای هویت جمعی بازنمایی شود، به سطح «تهدید وجودی» ارتقا می‌یابد و توجیه‌گر اقدامات اضطراری می‌گردد (Williams, 2003:514).

در این میان، «مخاطب امنیتی» نقشی کلیدی دارد، زیرا تنها با پذیرش اوست که کنش‌گفتاری امنیتی به واقعیت اجتماعی بدل می‌شود (Stritzel, 2014:21). این مخاطبان می‌توانند از مردم محلی تا نخبگان ملی و حتی جوامع دیاسپورا را دربرگیرند. بدون همراهی آنان، نه بسیج سیاسی و اجتماعی ممکن است و نه سیاست‌های فوق‌العاده مشروعیت می‌یابد. در حقیقت، نیروی این برجسب در پذیرش عمومی نهفته است. جایی که جامعه با پذیرفتن روایت تهدید، خود به موتور محرک اقدامات اضطراری بدل می‌شود.

فرایند امنیتی‌سازی هویت دروزی را می‌توان در چند گام ترسیم کرد. نخست، «محرک جمعیتی» همچون ورود پناهندگان یا جابه‌جایی آوارگان که در آغاز صرفاً رخدادهایی جمعیتی‌اند. سپس گفتمان «ما-دیگری» وارد صحنه می‌شود و کنشگران امنیتی‌ساز از رهبران مذهبی و سیاسی دروزی تا رسانه‌ها و دولت‌ها، این تحولات را از سطح تغییر عادی به سطح تهدیدی هویتی ارتقا می‌دهند. آنان با زبان تقابل «ما» در برابر «دیگری»، این دگرگونی‌ها را خطری برای بقای هویت جمعی بازنمایی می‌کنند. چنین کنش‌گفتاری، بر پایه نظریات ویور و آستین، موضوع را از عرصه سیاست معمول به حوزه «اضطراری امنیتی» می‌کشاند. جایی که اقدامات فوق‌العاده و بسیج اجتماعی مشروعیت می‌یابد.

<sup>1</sup>. Existential Threat

مرحله سرنوشت‌ساز در این فرایند، پذیرش روایت از سوی مخاطبان کلیدی است (Balzacq and et al, 2011:20). هنگامی که جامعه محلی دروزی، نخبگان این طایفه و حتی بخشی از جامعه مدنی منطقه با روایت «ما در خطر هستیم» همدل شوند، هویت جمعی دروزیان به‌عنوان مرجع اصلی امنیت تثبیت می‌گردد. این پذیرش عمومی نه‌تنها به روایت مشروعیت می‌بخشد، بلکه زمینه اعمال سیاست‌های ویژه و بسیج اجتماعی را فراهم می‌آورد. در گام پایانی، زمانی که تهدید بازنمایی‌شده به‌عنوان «خطر وجودی» پذیرفته شود، اتخاذ تدابیر فوق‌العاده اجتناب‌ناپذیر می‌شود؛ از تشکیل یگان‌های دفاع محلی و بسیج نیروهای داوطلب در میان دروزیان سوری گرفته تا توجیه مداخله‌های دولتی. بدین‌سان، امنیتی‌سازی صرفاً در سطح واژه‌ها متوقف نمی‌ماند، بلکه نیروی آن در گذار از زبان به عمل آشکار می‌شود. هنگامی که یک موضوع به‌عنوان «تهدید وجودی» بازنمایی و پذیرفته گردد، این بازنمایی به عرصه سیاست و اجتماع راه می‌یابد و در قالب اقداماتی عینی و سیاست‌هایی ملموس تجلی پیدا می‌کند. گفتار امنیتی همچون جرقه‌ای است که آتش کنش‌های واقعی را می‌افروزد و مسیر تصمیم‌گیری‌های استثنایی را هموار می‌سازد. چارچوب نظری حاضر نشان می‌دهد که چگونه کنشگران فرامرزی از رهبران و رسانه‌های دروزی در اسرائیل و سوریه تا نخبگان محلی با تکیه بر مشترکات هویتی، گفتمانی امنیتی می‌آفرینند که مرزهای «هویت» را بر مرزهای جغرافیایی مقدم می‌دارد. برای نمونه، افراط در پیام‌های امنیتی از سوی مشایخ دروزی جرمانا یا فعالان جبل‌العرب دو کارکرد هم‌زمان داشته است. نخست، برجسته‌سازی «تهدید وجودی» و دوم، القای ضرورت اقدام فوری و توجیه تدابیر استثنایی (Flohr, 2025). در سوی دیگر، نخبگان دروزی اسرائیل با تأکید بر پیوندهای تاریخی و خانوادگی این اقلیت، وضعیت مرزهای شمالی را از دریچه هویت مشترک بازنمایی کرده و از دولت خواسته‌اند امنیت آنان را تضمین کند. بدین‌سان، بازتعریف هویت جمعی دروزیان به کانون اصلی امنیتی‌سازی بدل می‌شود. به‌گونه‌ای که امنیت نه‌تنها در برابر تهدیدهای نظامی، بلکه در برابر خطرات هویتی نیز ضرورتی انکارناپذیر می‌یابد.

در چارچوب نظری مکتب کپنهاگ، مؤلفه‌هایی چون کنشگر، گفتمان، مخاطب و تهدید به‌روشنی قابل شناسایی و تحلیل‌اند. هنگامی که تحلیل گفتمان رسانه‌ای و سیاسی با مطالعات تطبیقی و داده‌های میدانی درهم تنیده شود، سازوکارهای «امنیتی‌سازی هویتی» آشکارتر می‌گردد. در این میان، مفهوم «امنیت اجتماعی» نزد بوزان زمینه‌ای برای فهم تهدیدهای هویتی فراهم می‌آورد و نظریه امنیتی‌سازی کپنهاگی سازوکار زبانی و اجتماعی تحقق آن را توضیح می‌دهد. بدین‌سان، این چارچوب نه‌تنها امکان واکاوی علمی و روشمند را مهیا می‌سازد، بلکه پلی میان سطح نظری و عرصه تجربی برقرار می‌کند و نشان می‌دهد چگونه زبان، هویت و سیاست درهم می‌تنند تا واقعیتی امنیتی تازه پدید آید (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۵۰). بر این اساس، دگرگونی‌های جمعیتی و جابه‌جایی‌های ناشی از جنگ، از سطح رخدادهایی صرفاً اجتماعی فراتر رفته و به مسئله‌ای امنیتی در پیوند با هویت دروزیان بدل می‌شوند.

۱. شهری در حومه دمشق (ریف دمشق) است که جمعیت قابل توجهی از دروزیان در آن زندگی می‌کنند.

### ۳- روش تحقیق

این پژوهش در چارچوب کیفی و با رویکردی تبیینی سامان یافته است. زیرا پرسش محوری آن چگونگی امنیتی‌سازی هویت دروزی در بستر منازعه اسرائیل و سوریه، ماهیتی تفسیری و معناکاوانه دارد و نیازمند واکاوی لایه‌های پنهان گفتمان‌های سیاسی و رسانه‌ای است. هدف، نه سنجش آماری متغیرها، بلکه کشف سازوکارهایی است که هویت را در قالب گفتمان‌های امنیتی بازنمایی می‌کند. از این رو روش‌های کمی مبتنی بر اندازه‌گیری و تعمیم پاسخ‌گو نیستند و تنها رهیافت کیفی امکان تحلیلی عمیق و منعطف را فراهم می‌آورد. جامعه پژوهش مجموعه‌ای از متون و اسناد است که بازنمایی هویت دروزی را در سه بستر جغرافیایی اصلی بررسی می‌کند. دروزیان بلندی‌های جولان تحت کنترل اسرائیل، جامعه دروزی جبل‌العرب سوریه و دروزیان شمال اسرائیل. تجربه جامعه دروزی لبنان نیز برای غنای تحلیل به‌عنوان مطالعه‌ای تطبیقی لحاظ شده است. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند انجام شده و تنها متونی برگزیده‌اند که مستقیم یا غیرمستقیم به بازنمایی هویت دروزی و فرآیند امنیتی‌سازی آن پرداخته‌اند. گردآوری داده‌ها عمدتاً اسنادی و کتابخانه‌ای است و از منابع متنوعی بهره می‌گیرد. متون رسانه‌ای شامل خبر، گزارش و تحلیل مطبوعاتی، بیانیه‌ها و سخنان رهبران محلی و مذهبی دروزی و پژوهش‌های دانشگاهی و مطالعات پیشین است. انتخاب این ابزار با ماهیت گفتمانی پرسش هم‌خوان است، زیرا تحلیل زبان، روایت و اسناد امکان آشکارسازی فرآیند امنیتی‌سازی را در چارچوب نظری مکتب کپنهاگ، به‌ویژه مفهوم «کنش گفتاری»، فراهم می‌کند. روش تحلیل داده‌ها بر «تحلیل گفتمان انتقادی» استوار است تا روابط قدرت، بازنمایی «ما» و «دیگری» و نقش کنشگران امنیتی‌ساز بررسی شود. همزمان، مطالعه موردی تطبیقی سه بستر اسرائیل، سوریه و لبنان را در پرتو یکدیگر می‌سنجد. فرآیند تحلیل طی چند گام پی‌گرفته می‌شود: شناسایی کنشگران امنیتی‌ساز مانند دولت‌ها، رهبران محلی و رسانه‌ها؛ استخراج و طبقه‌بندی کنش‌های گفتاری مرتبط با امنیتی‌سازی؛ تعیین ابژه‌های مرجع امنیتی چون هویت جمعی، مرزهای اجتماعی یا امنیت ملی؛ تحلیل بازنمایی «ما» و «دیگری» در متون و در نهایت، مقایسه تطبیقی سه بستر برای روشن‌سازی شباهت‌ها و تفاوت‌ها. اتکای مداوم به چارچوب مکتب کپنهاگ نیز انسجام نظری را حفظ کرده است.

### ۴- یافته‌های تحلیل

هویت دروزی در خاورمیانه معاصر همواره در میانه منازعات سیاسی، امنیتی و اجتماعی شکل گرفته و بازتعریف شده است. این جامعه کوچک اما تأثیرگذار، در سوریه، لبنان و اسرائیل در معرض فشارهای متقاطع قدرت‌های منطقه‌ای و تحولات ژئوپلیتیکی قرار داشته و همین امر موجب شده است که هویت آنان نه صرفاً یک امر فرهنگی یا مذهبی، بلکه موضوعی امنیتی و سیاسی تلقی شود. از منظر نظریه‌ی «امنیتی‌سازی»، هویت دروزی نمونه‌ای بارز از پیوند میان جمعیت، سیاست و رسانه است. جایی که بازنمایی تهدید و بازتعریف هویت، به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای بدل می‌شود. این پژوهش با رویکردی تبارشناسانه، ابتدا به بررسی ریشه‌ها و سرنوشت تاریخی جامعه دروزی در خاورمیانه معاصر می‌پردازد تا نشان دهد چگونه میراث تاریخی و موقعیت

جغرافیایی آنان، زمینه‌ساز شکل‌گیری یک هویت سیال و چندلایه بوده است. سپس با تمرکز بر سه بستر اصلی سوریه، اسرائیل و لبنان فرآیند امنیتی‌سازی هویت دروزی از خلال تعامل میان جمعیت، سیاست و رسانه تحلیل می‌شود. در ادامه، بازتابی تهدید و بازتعریف هویت دروزی در پرتو امنیت اجتماعی و هویت جمعی، به صورت تطبیقی بررسی خواهد شد. همچنین، پژوهش به خودادراکی و بازتعریف هویت دروزیان در پرتو جنگ داخلی سوریه، جابه‌جایی‌های جمعیتی و تحولات منطقه‌ای می‌پردازد. عواملی که نه تنها ساختارهای سنتی این جامعه را دگرگون کرده، بلکه زمینه‌ساز شکاف‌های نسلی و بحران هویت میان سنت و مدرنیته شده است. بدین ترتیب، استراتژی تحقیق بر پیوند میان تحلیل تاریخی، اجتماعی و امنیتی استوار است تا نشان دهد چگونه هویت دروزی در بستر منازعات منطقه‌ای، هم به مثابه ابژه امنیتی بازنمایی می‌شود و هم به عنوان سوژه‌ای فعال در بازتعریف خویش نقش آفرینی می‌کند.

**۱-۴- جامعه دروزی در خاورمیانه: هویت تاریخی، راهبردهای بقا و چالش‌های سیاسی معاصر**  
جامعه‌ی دروزی، از اقلیت‌های دینی قومی اثرگذار خاورمیانه، ریشه در تعالیم اسماعیلی دارد و در سده یازدهم میلادی در بستر خلافت فاطمی مصر پدید آمد. پیروان این آیین، زیر فشارهای مذهبی، به کوهستان‌های شام به‌ویژه لبنان و فلسطین کنونی پناه بردند و در دل صخره‌ها هویت خویش را پاس داشتند. این هویت بر دو اصل بنیادین استوار بود. نخست، ساختار اجتماعی بسته‌ای که تنها از طریق تولد امکان عضویت در آن فراهم می‌شد و دوم، سنت «تقیه» که همچون سپری تاریخی، بقای آنان را تضمین می‌کرد. پیوند این دو اصل با جغرافیای صعب‌العبور، استقلال نسبی و انسجام جمعی دروزیان را در گذر قرون پایدار ساخت (Intersticesfajawat, 2025).

در دوره عثمانی، این جامعه در چارچوب امارت جبل لبنان تجربه‌ای نیمه‌خودمختار یافت و در قرن هفدهم، به رهبری فخرالدین دوم، به اوج قدرت سیاسی رسید. مهاجرت گسترده به جبل حوران سوریه در قرن نوزدهم، پایگاهی تازه برای حیات اجتماعی و سیاسی آنان فراهم آورد، پایگاهی که بعدها در مبارزات ضداستعماری علیه فرانسه نقشی تعیین‌کننده ایفا کرد. چهره‌ای چون سلطان پاشا الاطرش، رهبر قیام ۱۹۲۵ سوریه، نماد همین روحیه مقاومت است (Minority Rights Group International, 2018).

امروز، دروزیان در سوریه، اسرائیل و لبنان پراکنده‌اند و هر یک با سرنوشتی متفاوت روبه‌رو هستند. سوریه، که پیش از جنگ داخلی میزبان بزرگ‌ترین جمعیت دروزی (۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر) بود، همواره کانون ثقل این جامعه به شمار می‌رفت. آنان تا پیش از بحران ۲۰۱۱، با تکیه بر همزیستی محلی و وفاداری‌های قبیله‌ای، از ورود مستقیم به منازعات پرهیز داشتند، اما با آغاز جنگ، سیاست «بی‌طرفی مسلحانه» را در پیش گرفتند و برای مقابله با تهدید گروه‌هایی چون داعش، نیروهای دفاع محلی تشکیل دادند. این موضع، حکومت اسد را به اعطای امتیازاتی چون تعویق خدمت سربازی و نوعی خودمختاری واداشت. با این همه، فساد، بیکاری و شکاف‌های درونی، نارضایتی را دامن زد و سقوط اسد در ۲۰۲۴، جامعه دروزی سوریه را به بحرانی عمیق‌تر کشاند. بحرانی که در قالب اعتراضات با شعار «حق تعیین سرنوشت» و درگیری‌های پراکنده، آینده‌ای مبهم را پیش روی آنان

نهاده است.

در اسرائیل، حدود ۱۵۰ هزار دروزی عمدتاً در الجلیل و کرمل زندگی می‌کنند. خدمت سربازی اجباری برای مردان و حضور فعال در ارتش، پلیس و سیاست، آنان را به گونه‌ای نهادی در جامعه اسرائیل ادغام کرده است. اما این ادغام با دوگانگی هویتی همراه بوده است. دروزیان جولان، پس از اشغال ۱۹۶۷، تابعیت اسرائیلی را نپذیرفتند و خود را سوری دانستند، ولی جنگ داخلی سوریه نسل جوان را به تدریج به سوی پذیرش شهروندی اسرائیل سوق داد. اکنون آنان میان امنیت و رفاه اسرائیل و پیوندهای تاریخی با سوریه سرگردان‌اند. تصویب «قانون دولت ملت یهود» در ۲۰۱۸ و تداوم تبعیض‌ها، شکاف میان این جامعه و اکثریت یهودی را زنده نگاه داشته است. در لبنان نیز، حدود ۲۵۰ هزار دروزی عمدتاً در شوف و بقاع حضور پررنگ در سیاست دارند. رهبری سنتی آنان در دست خاندان جنبلاط و حزب سوسیالیست ترقی‌خواه است. جایگاه ویژه این جامعه سبب شده است که اغلب نقشی میانه‌رو و متعادل‌کننده در بحران‌های سیاسی لبنان ایفا کنند و هویتی چندلایه و سازگار با ساختار طایفه‌ای کشور برای خود تعریف نمایند. با این حال، تحولات منطقه‌ای، به‌ویژه بحران سوریه و رقابت‌های داخلی، موقعیت سیاسی آنان را با چالش‌های تازه روبه‌رو ساخته است. در مجموع، سرنوشت جامعه دروزی به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر با تحولات امنیتی و سیاسی خاورمیانه گره خورده است. آنان همچنان در نوسانی دائمی میان حفظ بقا، پاسداشت هویت و ایفای نقش سیاسی به سر می‌برند، گویی بر لبه تیغی باریک گام می‌زنند که هر لغزشی می‌تواند آینده‌ای ناشناخته برایشان رقم زند.

## ۲-۴- فرآیندهای امنیتی‌سازی هویت دروزی: مطالعه تطبیقی در سوریه، اسرائیل، لبنان و دیاسپورا

امنیتی‌سازی هویت زمانی رخ می‌دهد که کنشگران سیاسی و گفت‌وگومانی از سیاست‌مداران و نخبگان رسانه‌ای تا رهبران مذهبی و نهادهای بین‌المللی با بهره‌گیری از زبان و بازنمایی‌های رسانه‌ای، ویژگی‌ای از هویت را نه صرفاً به‌عنوان تفاوتی فرهنگی یا اجتماعی، بلکه به‌مثابه تهدیدی بنیادین و خطری وجودی معرفی کنند. خطری که به باور آنان مستلزم «اقدامی ویژه» است.

در سوریه، به‌ویژه در سویداء و جبل‌الدروز، پس از خیزش‌های ۲۰۱۱ جامعه دروزی شاهد شکل‌گیری گروه‌های دفاع محلی بود. گروه‌هایی که با نام «رجال‌الکرامه»<sup>۲</sup> شناخته می‌شوند. این کنشگری مسلحانه بیش از آنکه واکنشی صرفاً نظامی باشد، نمادی از برجسته‌شدن امنیت محلی و تلاشی برای مشروعیت‌بخشی به نوعی خودمختاری دفاعی بود. دولت دمشق اما این روند را تهدیدی علیه حاکمیت ملی و نشانه‌ای از گرایش‌های تجزیه‌طلبانه تفسیر کرد. (Zahr al-Din, 2017). این نمونه

<sup>۱</sup> Carmel (کوه و منطقه‌ای در شمال غربی، نزدیک حيفا).

<sup>۲</sup> Men of Dignity (Rijāl al-Karāmah): A Druze local defense movement formed in Syria's Sweida and Jabal al-Druze regions after the 2011 uprisings. The group emerged not merely as a military actor but as a symbol of communal self-protection and localized autonomy, often positioned between narratives of legitimate local defense and accusations by the Damascus government of separatist or anti-state tendencies.

نشان می‌دهد که چگونه ترکیب «ترس از خشونت جهادی» با «تجربه فروپاشی‌های دولتی» می‌تواند نیازهای بقا را به سیاست‌های امنیتی داخلی ترجمه کند. سیاست‌هایی که مرز میان دفاع محلی و تهدید ملی را مبهم می‌سازند.

در اسرائیل، جامعه دروزیان بلندی‌های جولان پس از سال ۱۹۶۷ با دوگانگی‌های هویتی و سیاسی مواجه شدند که این وضعیت به‌واسطه مهاجرت‌های خانوادگی و تحصیلی پیچیده‌تر گشت. رسانه‌ها نیز در بازنمایی این شرایط نقش بسزایی ایفا کردند. برخی از حملات گروه‌هایی چون داعش و جبهه‌النصره را به‌عنوان «کشتار مذهبی» و «محاصره فرقه‌ای» توصیف نمودند، در حالی که رسانه‌های اسرائیلی در ابتدا بر فداکاری‌های دروزیان تأکید کرده و از سال ۲۰۱۸ آنان را «برادران در خطر» خواندند (American Jewish Committee, 2025). این جامعه در جولان و مجدل شمس همواره در میانه کشاکش‌های هویتی زیسته است. از پذیرش یا رد تابعیت اسرائیلی گرفته تا مشارکت یا امتناع از خدمت نظامی و روابط خانوادگی فرامرزی که الگویی پیچیده از وفاداری و معافیت را شکل داده است.

رخداد تیراندازی در تابستان ۲۰۲۴ در مجدل شمس که به کشته‌شدن چند کودک انجامید، نقطه عطفی در گفتمان ملی اسرائیل شد و بهانه‌ای برای تشدید سیاست‌های مرزی و اقدامات نظامی فراهم آورد. این حادثه نشان داد که چگونه یک فاجعه انسانی می‌تواند به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های امنیتی کلان تبدیل گردد و مرز میان اندوه جمعی و استراتژی‌های سیاسی را محو کند. (Reuters, 2024, para.2). در پی این تحولات، دولت اسرائیل نفوذ خود را در مناطق مرزی افزایش داده و موانع امنیتی جدیدی ایجاد کرد. هم‌زمان، گزارش‌ها نشان می‌دهند که بخشی از دروزیان بلندی‌های جولان اشغالی، به‌دلیل ناآرامی‌های منطقه‌ای و حملات پراکنده، طی سال‌های اخیر برای دریافت تابعیت اسرائیلی اقدام کرده‌اند، به‌طوری که اکنون حدود ۲۰ درصد از آنان شهروند اسرائیل محسوب می‌شوند، رقمی که نسبت به یک دهه گذشته بیش از دو برابر شده است. (timesofisrael). با این حال، این جامعه همچنان در وضعیتی برزخی میان وفاداری به هویت سوری و زندگی تحت حاکمیت اسرائیل قرار دارد. از یک سو، فروپاشی دولت سوریه و تهدید ناامنی برای بستگان‌شان و از سوی دیگر سیاست‌های هویتی اسرائیل که پیوندهای تاریخی آنان را تضعیف می‌کند، چالش‌هایی دوگانه برای آنان رقم زده است. در همین حال، جامعه دروزیان اسرائیل نیز به‌واسطه «پیمان خون»<sup>۱</sup> و خدمت اجباری در ارتش، عمیقاً در ساختار امنیتی دولت ادغام شده‌اند. نخبگان سیاسی و نظامی دروزی از این موقعیت برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل بهره می‌برند و با تأکید بر گفتمان «تعهد اخلاقی اسرائیل به برادران دروزی آن سوی مرز»، تلاش می‌کنند حمایت دولت و افکار عمومی را برای دروزیان سوریه جلب کنند. این گفتمان بر این منطبق استوار است که بی‌توجهی به سرنوشت دروزیان سوریه می‌تواند به‌منزله خیانت به شهروندان وفادار دروزی اسرائیل تلقی شود و انسجام داخلی و امنیت ملی این کشور را تهدید کند.

<sup>۱</sup>. Blood Covenant

جامعه دروزی لبنان با جمعیتی نزدیک به ۲۵۰ هزار نفر، هرچند در مقیاس خاورمیانه کوچک است، اما به سبب ساختار طایفه‌ای-فرقه‌ای کشور نقشی برجسته در سیاست دارد. رهبری سنتی آنان در دست خاندان جنبلاط و حزب سوسیالیست ترقی‌خواه است و این جامعه، علاوه بر قدرت پارلمانی و حزبی مستقل، نیروی نظامی ویژه خود را نیز حفظ کرده است. از این رو، برخلاف نمونه‌های مشابه در منطقه، در لبنان خود جامعه دروزی کنشگر امنیتی‌سازی است و امنیت خویش را از رهگذر موازنه قدرت با سایر فرقه‌ها تعریف می‌کند. هویتی که نه تهدید، بلکه «وزنه تعادل» در رقابت‌های سیاسی کشور به شمار می‌رود. با این همه، بحران‌های منطقه‌ای اخیر به ویژه فروپاشی سوریه و فشارهای اقتصادی، چالش‌هایی برای این جامعه پدید آورده است، پیامدهای این تحولات عمدتاً در سطح نقش آفرینی سیاسی و توازن درونی بازتاب یافته و کمتر به صورت امنیتی‌سازی خارجی بروز کرده است. در لبنان، امنیتی‌سازی هویت دروزی بیش از هر چیز در عرصه‌های فرهنگی و در پیوند با میراث تاریخی و اجتماعی جلوه دارد. با وجود این، تجربه بحران‌های سیاسی-امنیتی نشان داده که «گفتمان تهدید» می‌تواند به سرعت فعال گردد. چنان‌که حتی مهاجرت نخبگان، که در ظاهر پدیده‌ای اجتماعی یا اقتصادی است، به مثابه خطری امنیتی بازخوانی می‌شود، خطری که سرمایه‌های نمادین و اجتماعی اقتصادی جامعه دروزی را تهدید می‌کند.

از دهه ۲۰۲۰ به این سو، شبکه‌های دیاسپورایی در اروپا و آمریکا نقشی پررنگ در بازتعریف جایگاه دروزیان یافته‌اند. این شبکه‌ها با لابی‌گری، روایت‌پردازی حقوق‌بشری و برجسته‌سازی ابعاد هویتی، توانسته‌اند توجه و حساسیت بین‌المللی را برانگیزند. چنین روندی نشان می‌دهد که امنیتی‌سازی دیگر صرفاً محصول دولت‌ها نیست، بلکه در عرصه فراملی و به دست بازیگران غیردولتی نیز شکل می‌گیرد. فرآیند امنیتی‌سازی زنجیره‌ای از سازوکارهای گفتاری، رسانه‌ای، نهادی و فراملی است. نخستین گام با «کنش گفتاری» نخبگان آغاز می‌شود. آنان با برجسته‌سازی یک وضعیت هویتی به عنوان «تهدیدی وجودی» زمینه را فراهم می‌سازند. این برجسته‌سازی کارآمد است که مخاطبان آن را بپذیرند و این پذیرش غالباً از رهگذر رسانه‌ها صورت می‌گیرد. رسانه‌ها در این میان صرفاً ناقل خبر نیستند، بلکه معنا می‌سازند و با بازنمایی رویدادها مانند تصویرسازی از گروهی به عنوان قربانی یا قهرمان مسیر تصمیم‌گیری سیاسی را هموار می‌کنند. در ادامه، نهادهای امنیتی و قانون‌گذاری با ابزارهایی چون قوانین ویژه یا مرزبندی‌های نظامی، آنچه در سطح گفتمان شکل گرفته را به سیاست عینی بدل می‌سازند. با این همه، امنیتی‌سازی در جهان امروز فراتر از مرزهای ملی جریان می‌یابد. شبکه‌های دیاسپورا با انتقال روایت‌ها به عرصه بین‌الملل، می‌توانند پیامدهای داخلی سیاست‌های امنیتی را تشدید کرده و مسئله‌ای محلی را به پژواکی جهانی بدل سازند. در این میان، سکوت و حذف صدا نیز نقشی تعیین‌کننده دارد، چراکه غیاب روایت‌های بدیل به همان اندازه حضور صدا در تثبیت گفتمان امنیتی مؤثر است. (Olteanu, 2024).

<sup>۱</sup>. Transnational

### ۳-۴- از تهدید وجودی تابی طرفی فعال: فرآیندهای امنیتی‌سازی جامعه دروزی در سه بستر سوریه، اسرائیل و لبنان

در جوامع اقلیت‌محور، امنیت اجتماعی بیش از آنکه صرفاً به دولت وابسته باشد، با «هویت جمعی» پیوند می‌خورد. نمونه روشن این پیوند، جامعه دروزی در سه بستر سوریه، اسرائیل و لبنان است که هویت و امنیت آنان همواره زیر تأثیر تحولات جمعیتی، سیاسی و نظامی بازتعریف شده است. در سوریه، آغاز جنگ داخلی ۲۰۱۱ با مهاجرت آوارگان سنی به سویداء و خروج جوانان دروزی، ترکیب جمعیتی این جامعه را دگرگون ساخت. این دگرگونی در گفتمان امنیتی دولت و رسانه‌ها به مثابه تهدیدی برای بقای هویت دروزی بازنمایی شد. دولت اسد با برجسته‌سازی خطر گروه‌های جهادی، کوشید وفاداری دروزیان را جلب کند و در عین حال ابتکارات امنیتی مستقل، همچون «رجال الکرامه»، را محدود سازد تا کنترل مرکزی را حفظ نماید. با سقوط اسد در دسامبر ۲۰۲۴ و انتقال قدرت به احمد الشرع از جریان هیئت تحریر الشام، فضای سیاسی سوریه وارد مرحله‌ای از بی‌ثباتی و ابهام شد. دولت جدید با شعار «حمایت از همه سوری‌ها» در پی کاهش هراس اقلیت‌ها برآمد و در بیانیه‌های رسمی، حقوق دروزیان را «اولویت» خود معرفی کرد. با این همه، جامعه دروزی با دیده تردید به این گفتمان نگرست و نسبت به جایگاه و امنیت خویش در نظم نوین همچنان نگران باقی ماند. در اسرائیل، خطر «گروه‌های جهادی» و بحران سوریه به‌عنوان «تهدید نیابتی» بازنمایی شد تا مداخلات نظامی و کمک‌های بشردوستانه در قالب دفاع از دروزیان توجیه گردد. حملات هوایی گسترده به مراکز حساس دمشق در ژوئیه ۲۰۲۵ و ارسال بسته‌ای دو میلیون شکلی شامل مواد غذایی و دارویی به سویداء با همکاری آمریکا، بخشی از این سیاست بود. جامعه دروزی اسرائیل که حدود ۱٫۶٪ جمعیت اسرائیل را تشکیل می‌دهد، تحت تأثیر دو عامل کلیدی قرار دارد. نخست، پیوندهای خانوادگی دروزیان جولان و اسرائیل و پیامدهای جنگ سوریه که به ابزاری برای امنیتی‌سازی بدل شد. دوم، تصویب قانون «دولت-ملت یهود» (۲۰۱۸) که از نگاه بسیاری دروزیان نقض «پیمان خون» و تضعیف جایگاه حقوقی و فرهنگی آنان بود. این قانون موجی از اعتراضات از جمله تجمع بزرگ آگوست ۲۰۱۸ در میدان رایین تل‌آویو با حضور ده‌ها هزار نفر برانگیخت.

چنان‌که تجربه نشان می‌دهد، تغییرات جمعیتی و سیاست‌های دولتی زمانی به منازعات هویتی دامن می‌زنند که توسط کنشگران قدرتمند به مثابه تهدید وجودی بازنمایی شوند. در این میان، شیخ موافق طریف، رهبر روحانی دروزیان، با تأکید بر وفاداری تاریخی این جامعه به اسرائیل، خواستار

---

<sup>۱</sup> شیخ موفق طریف، از برجسته‌ترین رهبران روحانی جامعه دروزی اسرائیل، در سال ۱۹۶۳ در روستای جولس در منطقه جلیل زاده شد و اکنون به‌عنوان رئیس معنوی الطائفة الدروزیه در اسرائیل فعالیت می‌کند. او ریاست المجلس الدینی الدرزی الأعلى و منصب قاضی المذهب را بر عهده دارد و نماینده رسمی دروزیان در مسائل دینی نزد مقامات اسرائیلی است. تحصیلات دینی خود را در مدرسه عالی خلوات البیاضة لبنان گذراند و سپس مدرک حقوق را از کالج آونو دریافت کرد. دانشگاه حيفا نیز به پاس خدماتش به او دکترای افتخاری اعطا نمود. در سال ۱۹۹۳ به‌عنوان رئیس الطائفة الدروزیه برگزیده شد و جانشین جدش، شیخ امین طریف، گردید. از ۱۹۹۷ نقش عملی او در ریاست المجلس الدینی الأعلى آغاز شد و در ۲۰۰۲ به‌عنوان قاضی المذهب در دادگاه استیناف شرعی در عکا منصوب شد؛ از ۲۰۱۶ نیز ریاست این نهاد را بر عهده دارد. شیخ موفق طریف نقشی محوری در دفاع از حقوق دروزیان ایفا کرده و (ادامه در صفحه بعد)

حفظ جایگاه آنان شد و با هشدار نسبت به «فاجعه قریب‌الوقوع» در سوریه، دولت را به حمایت و مداخله واداشت. او در سال ۲۰۲۵ نیز در دیدار با مقامات آمریکایی از ترامپ خواست برای حفاظت از دروزیان سویداء اقدام کند. در جامعه دروزی اسرائیل دو گرایش عمده پدید آمده است. ادغام گرایان که امنیت را در همبستگی با دولت می‌جویند و هویت گرایان که بر پیوندهای فرامرزی و هویت مستقل تأکید دارند. با وجود نقش مهم دروزیان در ساختار امنیتی اسرائیل، تصویب قانون «دولت-ملت یهود» تنش‌های هویتی را تشدید کرد. همزمان، اسرائیل با ایفای نقش «حامی» دروزیان سوریه، اهدافی چون ایجاد منطقه امن مرزی، تقویت اعتبار بین‌المللی و تحکیم پیوند با جامعه داخلی دروزی را دنبال کرد.

در لبنان، به سبب جایگاه تثبیت‌شده در نظام طایفه‌ای، جامعه دروزی کمتر دستخوش تغییرات هویتی شد، هرچند تحولات سوریه و رقابت‌های منطقه‌ای نگرانی‌هایی درباره موازنه قدرت برانگیخت. رهبران این جامعه با رویکرد «بی‌طرفی فعال» کوشیدند از ورود مستقیم به بحران پرهیز کنند، اما گاه نقش میانجی یا حامی جناح‌های خاص را پذیرفتند. در هر سه بستر، نقش رهبران و گفتمان امنیتی تعیین‌کننده بود. آنان با روایت‌های گوناگون از تهدید، درک جامعه از امنیت و هویت را شکل دادند و میزان موفقیتشان به پذیرش مخاطبان وابسته بود. در سوریه، روایت «خطر نابودی هویت» مشروعیت اقدامات نظامی را تقویت کرد؛ در اسرائیل، بحران سوریه به سطح امنیت ملی ارتقا یافت و در لبنان، مدیریت گفتمان مانع از امنیتی‌شدن کامل بحران شد.

| کشور/منطقه                   | منبع اصلی تهدید<br>بازنمایی شده                      | کنشگر امنیت‌ساز اصلی           | واکنش جامعه  |
|------------------------------|--|--------------------------------|--|
| سوریه<br>(جبل‌العرب)         | تغییرات جمعیتی،<br>گروه‌های جهادی،<br>بی‌ثباتی سیاسی | دولت، رهبران محلی،<br>رسانه‌ها | تشکیل نیروهای دفاع محلی،<br>بی‌اعتمادی به دولت مرکزی       |
| اسرائیل<br>(جولان و<br>شمال) | تهدیدات فرامرزی،<br>قانون دولت-ملت                   | رهبران مذهبی، نخبگان<br>سیاسی  | اعتراضات مدنی، دوگانگی<br>میان ادغام‌گرایی و<br>هویت‌گرایی |
| لبنان<br>(شوف، بقاع<br>غربی) | نفوذ خارجی، سرایت<br>بحران سوریه                     | رهبران طایفه‌ای                | حفظ انسجام داخلی، سیاست<br>بی‌طرفی نسبی                    |

جدول شماره ۱- لگوهای بازنمایی تهدید و فرایندهای امنیت‌سازی هویت در جوامع دروزی خاورمیانه

Table No. 1- Legos of threat representation and processes of identity security in the Druze communities of the Middle East

منبع: (نویسندگان، ۱۴۰۴)؛ (Authors, 2025)

(ادامه از صفحه قبل) حتی خواستار مداخله ارتش اسرائیل در سوریه برای حمایت از دروزیان سویداء شده است؛ موضعی که واکنش‌ها و بحث‌های گسترده‌ای را برانگیخت.

## ۴-۴- خودادراکی و بازتعریف هویت دروزیان در بستر جنگ داخلی سوریه و تحولات جمعیتی منطقه‌ای

از آغاز جنگ داخلی سوریه در ۲۰۱۱، موج‌های متوالی آوارگی و پناهندگی، ساختار جمعیتی و اجتماعی مناطق دروزی‌نشین را دگرگون و روند بازتعریف هویت این جامعه را شتاب بخشید (Cordall, 2025). در سویدا، فروپاشی دولت اسد در دسامبر ۲۰۲۴ و ورود قبایل بدوی سنی و گروه‌های آواره، تنش‌ها را تشدید کرد و درگیری‌های خونین ژوئیه ۲۰۲۵ با بیش از ۱۱۰۰ کشته، عمق بحران را آشکار ساخت (Karabacak, Koparan, & Ozkan, 2025). این تحولات ریشه‌ای تاریخی داشت. از ۱۹۴۸ تا ۲۰۱۱، ورود پناهندگان فلسطینی و آوارگان سوری، سیمای جرمانا و حومه دمشق را از شهری درون‌گرا و عمدتاً دروزی‌نشین به بافتی متنوع بدل کرد و دروزیان را در برخی محلات به اقلیت کشاند. ادر جولان اشغالی نیز، ورود آوارگان دروزی از سوریه و آوارگی ۹۳ هزار نفر در سویدا طی درگیری‌های ۲۰۲۵، تماس مستقیم میان دروزیان دو سوی مرز را ممکن ساخت و پیوندهای خانوادگی و فرهنگی گسسته را پس از دهه‌ها احیا کرد (Ziv, 2025; United Nations, 2025).

پاسخ این جامعه به تهدیدات امنیتی و تغییرات جمعیتی، ایجاد نهادهای نظامی-سیاسی مستقل بود. چرا که جمعیت یکی از عوامل کلیدی مؤثر بر امنیت است (Afrasiaban & Nourmohamadi, 2025: 99). «رجال الکرامه» به رهبری شیخ وحید البلعوس ادر ۲۰۱۳-۲۰۱۴ شکل گرفت و پس از ترور او در ۲۰۱۵ با هدایت یحیی الحجار ادامه یافت و در نبردهای ۲۰۲۵ نقشی کلیدی ایفا کرد. همچنین، شورای نظامی سویدا در فوریه ۲۰۲۵ با مشارکت ۱۶۰ گروه محلی برای حفظ خودمختاری و مقابله با نفوذ دمشق تشکیل شد (Rabah, 2025). رهبری مذهبی نیز در تعیین مسیر سیاسی دروزیان اثرگذار بود. در سوریه، شیخ حکمت الحجری<sup>۱</sup> با نقد ساختار موجود، خواهان نظامی غیرمتمرکز شد و از پیوستن کامل به نظم جدید پرهیز کرد؛ در مقابل، شیخ موفق طریف، رهبر دروزیان اسرائیل، با رویکردی دیپلماتیک تر به دنبال تقویت جایگاه این جامعه در معادلات منطقه‌ای برآمد (Barkat, 2025).

شکاف‌های داخلی بیش از آنکه سیاسی باشند، ریشه در مسائل هویتی و رهبری داشتند. اختلاف میان «مردان کرامت» و لیث البلعوس، فرزند بنیان‌گذار، نمونه‌ای از این چالش‌هاست که بازتاب بحران هویت و پیچیدگی‌های درونی جامعه دروزی در مواجهه با تحولات منطقه‌ای است (Al Nofal, 2025). در سال‌های اخیر، حس فراملی در میان دروزیان تقویت شده و پیوندهای فرهنگی مذهبی فراتر از مرزها برجسته‌تر گشته است. حضور بیش از هزار دروزی اسرائیلی در حمایت از هم‌کیشان سوری در نبردهای ۲۰۲۵ نمادی از این همبستگی بود. این رویدادها، همراه با تهدیدات قبایل بدوی سنی و نیروهای دولت انتقالی، مفهوم «دیگری» را در ذهن دروزیان بازتعریف کرد و هویت آنان را بیش از

<sup>1</sup> <https://hlp.syria-report.com/hlp/jaramana-between-demographic-shifts-and-urban-chaos/>

<sup>2</sup> Sheikh Wahid al-Balous

<sup>3</sup> Yahya al-Hajjar

<sup>4</sup> Sheikh Hikmat al-Hijri

پیش بر محور فرهنگی و مذهبی استوار ساخت.

#### ۵-۴- شکاف نسلی و بحران هویت در جامعه دروزی: تحولات جمعیتی، نقش زنان و جوانان و چالش توازن میان سنت و مدرنیته

در سال‌های اخیر، جامعه دروزی با دگرگونی‌های عمیق جمعیتی، اجتماعی و مذهبی روبه‌رو شده که بنیان‌های سنتی آن را به چالش کشیده است. کاهش باروری در میان زنان جوان، تغییر نگرش نسبت به نقش‌های اجتماعی و گرایش به سبک زندگی مدرن، در برابر پافشاری نسل‌های مسن بر حفظ سنت‌ها، شکافی آشکار میان نسل‌ها پدید آورده است. تحولات سیاسی منطقه پس از ۲۰۱۱، به‌ویژه در سوریه و اسرائیل، این بحران هویتی را شدت بخشیده و اقتدار رهبران مذهبی را تضعیف کرده است. در نتیجه، نسل جوان بیش از پیش به برداشته‌های فردگرایانه و معنوی از دین روی آورده که فاصله‌ای محسوس با مناسک رسمی دارد. در میان دانشجویان دروزی نیز طیفی متنوع از نگرش‌های دینی از پایبندی به سنت‌های جمعی تا گرایش به دیدگاه‌های سکولار و فردی دیده می‌شود. این تنوع، بازتابی روشن از شکاف نسلی در این جامعه است (Kheir, 2023).

ازدواج‌های مختلط از برجسته‌ترین نمودهای شکاف نسلی در جامعه دروزی است. هرچند برخی جوانان به ازدواج خارج از چارچوب مذهبی گرایش دارند، آمارها نشان می‌دهد کمتر از یک درصد دروزیان متأهل در اسرائیل همسر غیردروزی دارند که نشانه‌ای از مقاومت در برابر تغییر و تأکید بر انسجام مذهبی و فرهنگی است. این گونه ازدواج‌ها غالباً به طرد اجتماعی می‌انجامد، هرچند گاه فرد در فرهنگ جدید ادغام می‌شود. از دهه ۱۹۹۰، افزایش دسترسی زنان دروزی به آموزش عالی جایگاه آنان را ارتقا داده و نگرش والدین به تحصیل دختران را دگرگون ساخته است. این شکاف‌های نسلی و مذهبی، اگر به‌درستی مدیریت نشوند، می‌تواند انسجام اجتماعی را تضعیف کنند. اما در عین حال فرصتی برای بازسازی ساختارهای محلی و ایجاد توازن میان سنت و مدرنیته فراهم می‌آورند. نسل جوان، با تجربه خدمت نظامی و تعامل با فرهنگ شهری، نقشی محوری در این روند دارد و مدیریت متعادل تحولات، مستلزم توجه ویژه به زنان و جوانان به‌عنوان محرک‌های اصلی تغییر است. (Abbas & Court, 2021).

#### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر بازه زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۵ کوشید تا فرآیند امنیتی‌سازی هویت دروزی را در میانه منازعات اسرائیل و سوریه واکاوی کند و نشان دهد که چگونه تحولات جمعیتی، جابه‌جایی‌های ناشی از جنگ داخلی سوریه و گفتمان‌های سیاسی و رسانه‌ای، هویت یک جامعه فراملی را از سطحی اجتماعی و فرهنگی به سطحی امنیتی و راهبردی ارتقا داده‌اند. اهمیت این مطالعه در آن است که از چارچوب‌های صرفاً دولت‌محور فاصله گرفته و به نقش جوامع پراکنده و فرامرزی در بازتعریف مرزهای امنیتی پرداخته است. امری که در ادبیات روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی خاورمیانه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. فرضیه اصلی مقاله بر این مبنا استوار بود که تحولات جمعیتی به‌خودی‌خود بحران‌زا نیستند، بلکه زمانی به تهدید بدل می‌شوند که در چارچوب گفتمان‌های

«ما» و «دیگری» بازنمایی شوند. یافته‌های تحقیق به‌روشنی این فرضیه را تأیید کردند. تغییرات جمعیتی دروزیان در جولان، جبل‌العرب و شمال اسرائیل، تا زمانی که در سطح اجتماعی و فرهنگی باقی مانده بودند، تهدیدی جدی محسوب نمی‌شدند. اما هنگامی که دولت‌ها و رسانه‌ها این تغییرات را به‌عنوان «خطر وجودی» بازنمایی کردند، فرآیند امنیتی‌سازی آغاز شد و هویت دروزی به‌اثر ای امنیتی بدل گشت. این امر نشان می‌دهد که تهدید نه در ذات تحولات جمعیتی، بلکه در شیوه بازنمایی و بهره‌برداری سیاسی از آن‌ها نهفته است. از منظر نظری، یافته‌ها نشان می‌دهد که امنیتی‌سازی نه یک فرآیند خطی و یک‌باره، بلکه چرخه‌ای بازتولیدی است که در آن هر واکنش اجتماعی می‌تواند به‌عنوان تهدیدی جدید تعبیر شود و چرخه امنیتی‌سازی را از نو آغاز کند. این نکته، نشان می‌دهد که امنیتی‌سازی بیش از آنکه محصول یک حادثه منفرد باشد، نتیجه برهم‌کنش مستمر میان ساختارها، موقعیت‌ها و گفتمان‌هاست. از منظر عملی، جامعه دروزی در موقعیتی دوگانه و شکننده قرار گرفته است. از یک سو نیازمند تعامل با هر دو طرف منازعه برای بقا و از سوی دیگر تحت فشار برای همسویی با گفتمان امنیتی غالب هر طرف است. این وضعیت نه تنها امکان مانور مستقل هویتی را کاهش داده، بلکه شکاف‌های درون‌گروهی را نیز تشدید کرده است. چنین شرایطی می‌تواند به افزایش وابستگی به بازیگران خارجی بینجامد و چرخه امنیتی‌سازی را بازتولید کند.

یافته‌های این پژوهش آشکار می‌سازد که در خاورمیانه معاصر، مرزهای امنیتی بیش از هر زمان بر بنیاد خطوط هویتی شکل می‌گیرند. امری که ضرورت بازاندیشی در نظریه‌های کلاسیک امنیت را برجسته می‌کند، نظریه‌هایی که همواره بر دولت و مرزهای جغرافیایی متمرکز بوده‌اند. همچنین نتایج نشان می‌دهد هویت‌های فراملی می‌توانند به‌سرعت به موضوعات امنیتی بدل شوند و پیامدهای مستقیم بر ثبات منطقه‌ای بر جای گذارند. در نهایت، پژوهش هشدار می‌دهد که امنیتی‌سازی شتاب‌زده و غیرسازنده هویت‌های اقلیت، انسجام درونی دولت‌ها را تضعیف کرده و زمینه‌ساز شکنندگی بیشتر در ساختارهای سیاسی می‌شود.

بر پایه نتایج این پژوهش، ضروری است - فارغ از هرگونه حب و بغض - از بهره‌برداری ابزاری از هویت دروزی در عرصه‌های سیاسی و امنیتی پرهیز شود. به‌جای بازنمایی این جامعه در قالب تهدید، باید بسترهای مشارکت سازنده و مثبت آن در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی فراهم آید. در این مسیر، سیاست‌های آموزشی، رسانه‌ای و فرهنگی می‌توانند به جای بازتولید گفتمان «دیگری‌سازی»، بر همزیستی و چندصدایی هویتی تأکید ورزند و زمینه تقویت همگرایی اجتماعی را فراهم کنند. سازمان‌هایی چون اتحادیه عرب، سازمان همکاری اسلامی و حتی نهادهای وابسته به سازمان ملل می‌توانند با طراحی سازوکارهای گفتگو و میانجی‌گری، مانع از تشدید چرخه امنیتی‌سازی شوند. در کنار آن، پشتیبانی از طرح‌های توسعه‌ای و اجتماعی در مناطق دروزی‌نشین، نه تنها آسیب‌پذیری این جوامع را کاهش می‌دهد، بلکه به تقویت تاب‌آوری و توان مشارکت آنان در ساختارهای سیاسی و اجتماعی نیز یاری می‌رساند. نقش رهبران محلی و مذهبی دروزی در کاهش تنش‌ها و پیشگیری از قطبی‌سازی هویتی نقشی مهم است. تأکید بر ارزش‌های مشترک هویتی می‌تواند جامعه دروزی را از گرفتار شدن در چرخه بازتولید امنیتی‌سازی برهاند. در جمع‌بندی، این پژوهش نشان می‌دهد که امنیتی‌سازی هویت دروزی در بستر منازعات اسرائیل و سوریه پدیده‌ای تصادفی نیست، بلکه نتیجه

برهم‌کنش پیچیده موقعیت جغرافیایی، پیامدهای جنگ داخلی و گفتمان‌سازی سیاسی رسانه‌ای است. این روند، ضمن تثبیت هویت دروزی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های امنیت ملی، پیامدهای چشمگیری بر انسجام داخلی، روابط فراملی و افق‌های سیاسی سوریه و اسرائیل برجای نهاده است. فراتر از این موضوع، آینده خاورمیانه در گرو آن است که دولت‌ها و جوامع بیاموزند چگونه میان جمعیت، معنا و ژئوپلیتیک نوعی هم‌افزایی پدید آورند. هم‌افزایی‌ای که به‌جای بازتولید چرخه‌های تهدید و دیگری‌سازی، به بازتعریف هویت‌ها در چارچوبی انعطاف‌پذیر بینجامد. تنها در چنین شرایطی می‌توان امید داشت که هویت‌های فراملی، همچون جامعه دروزی، نه به ابژه‌ای امنیتی، بلکه به پلی برای گفتگو، همزیستی و بازاندیشی در مفهوم امنیت در خاورمیانه بدل شوند.

### Reference

1. Abbas, R. K., & Court, D. (2021). *The Israeli Druze community in transition: Between tradition and modernity*. Cambridge: Cambridge Scholars Publishing. <https://www.cambridgescholars.com/resources/pdfs/978-1-5275-6672-9-sample.pdf>
2. Afrasiaban, V. and Nourmohamadi, M. (2025). The Impact of Demographic Changes on Security Dynamics in Iran and Iraq. *International Studies Journal*, 22(1), 99-127.
3. *AlJazeera*. (2024). Majdal Shams, home to the Druze, perches uneasily at the edge of war: Druze community in the Golan Heights grapples with identity under Israeli occupation. <https://www.aljazeera.com/gallery/2024/12/18/majdal-shams-home-to-the-druze-perches-uneasily-at-the-edge-of-war>
4. Al Nofal, W. (2025). Disputes between Suwayda's Men of Dignity and Laith al-Balous: A son searching for his father's legacy? *Syria Direct*. <https://syriadirect.org/disputes-between-suwaydas-men-of-dignity-and-laith-al-balous-a-son-searching-for-his-fathers-legacy/>
5. *American Jewish Committee*. (2025, July 24). Who are the Druze, and why is Israel defending them in Syria? <https://www.ajc.org/news/who-are-the-druze-and-why-israel-defending-them-in-syria>
6. Barkat, D. (2025, May 13). Sheikh Tareef's statement calls for preserving the Druze identity and enhancing Syrian unity. *Tesaaworld*. <https://www.tesaaworld.com/en/news/sheikh-tareefs-statement-calls-for-preserving-the-druze-identity-and-enhancing-syrian-unity>
7. Buzan, B. (1991). *People, states & fear: An agenda for international security studies in the post-Cold War era* (2nd ed.), ECPR Press.
8. Cordall, S. S. (2025, July 17). Not just about the Druze: Israel's rationale for its attacks on

- Syria. *Al Jazeera*. <https://www.aljazeera.com/news/2025/7/17/not-just-about-the-druze-israels-rationale-for-its-attacks-on-syria>
9. Flohr, M. (2025). Key concept: Securitization (Copenhagen School). *Critical Legal Thinking*. <https://criticallegalthinking.com/2025/03/31/key-concept-securitization-copenhagen-school/#:~:text=“securitization”>
  10. Intersticesfajawat. (2025). The Druze of Lebanon and Syria: A long history of insubordination. *Levant*. at: <https://www.printfriendly.com/print?source=cs&url=https%3A%2F%2Finterstices-fajawat.org%2Fthe-druze-of-lebanon-and-syria-a-long-history-of-insubordination%2F>
  11. Karabacak, M., Koparan, O., & Ozkan, E. (2025, July 17). Bedouins forcibly displaced by Druze in Syria’s Suwayda despite ceasefire: Tensions continue as Druze groups reportedly expel Bedouin families from several villages. *Anadolu Agency*. <https://www.aa.com.tr/en/middle-east/bedouins-forcibly-displaced-by-druze-in-syria-s-suwayda-despite-ceasefire/3634058>
  12. Khaizran, Y. (2024). The Druze in Israel: Between protest and containment. *Jerusalem Quarterly*, (96). <https://www.palestine-studies.org/sites/default/files/jq-articles/The%20Druze%20in%20Israel%20-%20Between%20Protest%20and%20Containment.pdf>
  13. Khalifa, D., & Zonszein, M. (2025). How Israel’s overreach in Syria may backfire. *International Crisis Group*. at: <https://www.crisisgroup.org/sites/default/files/2025-03/israel-overreach-17iii25.pdf>
  14. Kheir, S. (2023). Reflections of modernization in religious worldviews of Israeli religious minority students. *Archive for the Psychology of Religion*, 45(2). <https://doi.org/10.1177/00846724221145340>
  15. Kher-Aldeen, M. (2023). Attitudes towards the position of Israel regarding the provision of aid to Druze in Syria during the civil war in Syria. *Studia UBB. Europaea*, 68(1), 189-216. <https://doi.org/10.24193/subbeuropaea.2023.1.06>
  16. Minority Rights Group International. (2018). World directory of minorities and indigenous peoples: *Syria — Druze*. <https://www.refworld.org/reference/countryrep/mrgi/2018/en/64953>
  17. Nasri, Q. (2002). The Copenhagen School: Theoretical foundations and practical standards. *Defense and Security Studies*, 33(Winter), 33–58. **(In Persian)**
  18. Olteanu, M. (2024). The Copenhagen School’s widening security theory in relation to cybersecurity: Applicability and implications. *Security and Defence Quarterly*, 48(4), 40–58. <https://doi.org/10.35467/sdq/193049>

19. Rabah, M. (2025, May 12). The importance of regional diplomacy for Syria's Druze. *The Washington Institute*. <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/importance-regional-diplomacy-syrias-druze>
20. The Syria Report. (2025, March 4). Jaramana: Between demographic shifts and urban chaos. *HLP Syria Report*. <https://hlp.syria-report.com/hlp/jaramana-between-demographic-shifts-and-urban-chaos/>
21. Wæver, O. (1995). Securitization and desecuritization. In *On security*.
22. *Washington Jewish Week*. (2025, June 3). Why Syria's Druze community matters. <https://www.washingtonjewishweek.com/why-syrias-druze-community-matters/>
23. Zarezadeh Abarqoei, R. (2017). The Copenhagen perspective on securitization: Foundations and challenges. *Afagh Negahmat*, 10(36), Fall. [https://ps.ihu.ac.ir/article\\_200545\\_712783e35ec8a2bf00f5df767e569baa.pdf](https://ps.ihu.ac.ir/article_200545_712783e35ec8a2bf00f5df767e569baa.pdf) **(In Persian)**
24. Fatehi, A. (2012). Social and cultural strategies for sustainable security with emphasis on the discourse of the Islamic Revolution. *Afagh Al-Nahmatiyah Quarterly*, 5(15), 101–118. <https://www.magiran.com/paper/1177377> **(In Persian)**
25. Williams, M. C. (2003). Words, images, enemies: Securitization and international politics, *International Studies Quarterly*, 47(4), 511-531.
26. Balzacq T. (ed.) (2011). *Securitization Theory: How Security Problems Emerge and Dissolve*. London: Routledge.
27. Reuters. (2024, July 27). *Nine people killed as rocket hits football pitch in Israeli-occupied Golan – Israel*. Reuters. <https://www.reuters.com/world/middle-east/nine-people-killed-rocket-hits-football-pitch-israeli-occupied-golan-israel-2024-07-27/>
28. Ziv, O. (2025, July 18). I haven't been here in 40 years': Emotional reunions as Druze cross Israel-Syria fence. *+972 Magazine*. <https://www.972mag.com/druze-jawlan-israel-syria-fence-reunions/>